

سورة الاحقاف



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی

رساله دکتری رشته انقلاب و تمدن اسلامی
ارزیابی سیاست‌های مذهبی عصر پهلوی با تکیه بر نظریات هویت ملی ایرانیان

استاد راهنما:

دکتر فرهاد زیویار

استادان مشاور:

دکتر موسی فقیه حقانی

دکتر محمدمهدی اسماعیلی

پژوهشگر:

مهدی سیاوشی

دی ماه ۱۳۹۵

تصویر برگه ارزیابی رساله

سپاسگزاری

شکر شایان نثار ایزد منان که همچون تمامی عرصه‌های زندگی، توفیق را رفیق راهم ساخت تا این پایان‌نامه را به پایان برسانم .

و با سپاس بیکران از پدر و مادر عزیز و مهربانم که هر لحظه وجودم را از چشمه‌سار پر از عشق وجودشان سیراب میکنند

و به پاس قدردانی از همسرم؛ از قلبی آکنده از عشق و معرفت که محیطی سرشار از سلامت و آرامش و آسایش برای من فراهم آورده است

و با سپاس فراوان از اساتید ارجمند: استاد گرانمایه جناب آقای دکتر موسی نجفی که شاگردی در حضور ایشان را افتخار می‌دانم و استاد اندیشمند جناب آقای دکتر موسی حقانی چراکه بدون راهنمایی‌های ایشان به سرانجام رساندن این پایان‌نامه بسیار مشکل مینمود، و جناب آقای دکتر فرهاد زیویار به عنوان استاد راهنما، به دلیل یاریها و راهنمایی‌های بی چشمداشت ایشان که بسیاری از سختیها را برایم آسان نمودند، و جناب آقای دکتر محمدمهدی اسماعیلی که همواره با هدایت و حمایت خود، من را مورد لطف و محبت قرار دادند.

تقدیم به

ربیع الانام و نضره الايام صاحب الصمصام امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف؛

امام خوييها؛ حضرت امام روح الله الموسوي الخميني رحمه الله عليه؛

محبوب دلها؛ امام خامنه‌ای مدظله العالی؛

و شهدای مدافع حرم که همچون شهدای تاریخ انقلاب اسلامی، همواره چراغ راهمان هستند.

چکیده

مبانی فکری و تصمیم سازی سلطنت پهلوی را غربگرایی، دین‌ستیزی و ناسیونالیسم باستانگرا تشکیل می‌داد و سیاست های نوسازی این سلطنت متأثر از این نظریه بود که نوسازی فرهنگی مقدم بر هرگونه نوسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. براساس همین دیدگاه، بازتعریف مفهوم هویت ملی ایرانی به عنوان شرط لازم برای تحصیل نوسازی فرهنگی در دستور کار قرار گرفت.

باید توجه داشت که طی پنج قرن گذشته تاریخ ایران، در قالب شکل گیری یک دولت ملت جدید، بین عناصر هویت ملی یعنی عنصر شیعه، زبان فارسی و منطقه جغرافیایی، نسبت خاصی برقرار و در واقع هسته مرکزی هویت ملی ایرانی را تشکیل می دهند لذا بازتعریف مفهوم هویت در عصر پهلوی که خود شرط لازم برای نوسازی فرهنگی بود منوط به اتخاذ سیاست های مذهبی جدیدی در راستای انهدام هسته مرکزی و ایجاد بستر لازم برای تحول هویتی و فکری جامعه ایران گشت.

پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال اصلی که سیاست‌های مذهبی عصر پهلوی چه نسبتی با مؤلفه‌های هویت ملی ایران دارد؟ ضمن تبیین مبانی نظری هویت ملی و ذکر مؤلفه های هویتی جامعه ایران، با استفاده از روش کیفی از نوع تاریخی تحلیلی، با استخراج سیاست های مذهبی و فرهنگی عصر پهلوی اول و دوم، مدعی است که جهت گیری اصلی سیاست‌گزاران این عصر در مسیر غربی سازی کامل جامعه ایرانی بوده ولی با توجه به آنکه هسته مرکزی هویت ملی متشکل از عناصر تلفیقی شیعی و ایرانی است، مانع بزرگی در مسیر این غربی سازی وجود داشته است. برای مقابله با این مانع راهکاری در قالب پروژه ناسیونالیسم منهای اسلام، طراحی می شود. همزمان با ایجاد ساختارهای مورد نیاز به منظور غربی سازی، سیاست فراموشی گزینشی تاریخ ایران و خلق ایران باستانی هم‌جهت با تجدد غرب، به دنبال قطع ریشه های هویتی، تلاش دارد تا دین را به حاشیه برده و زمینه لازم را برای اجرای سیاست غربی سازی جامعه ایران فراهم آورد.

لازم به ذکر است مخاطب اصلی سیاست ها در عرصه غربگرایی و دین ستیزی، نخبگان، زنان و جوانان هستند و براساس نوع مخاطب، زیرساخت های لازم طراحی و راه اندازی می شود.

جمع‌بندی این پژوهش حاکی از آنست که ۱. سیاست های مذهبی پهلوی تابع پروژه هویت سازی غربی بود. ۲. هویت ملی ایرانی با اندیشه وابستگی تعارض داشته و این تعارض منجر به تخریب هویتی در جامعه ایران در عصر پهلوی شد. ۳. عدم تحقق بسیج مردمی در مواجهه با این سیاست ها بواسطه تعارض اندیشه وابستگی با هویت ملی منجر به شکست سیاست ها در عصر پهلوی شد.

واژگان کلیدی: هویت ملی، نظریه تکوین و تکون، سیاست های مذهبی، پهلوی، هویت سازی غربی

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۱
فصل اول: کلیات طرح تحقیق.....	۲
۱-۱- بیان مسئله.....	۳
۲-۱- ضرورت انجام تحقیق.....	۴
۳-۱- اهداف تحقیق.....	۴
۴-۱- کاربردهای پژوهش.....	۵
۵-۱- نوع پژوهش.....	۵
۶-۱- سؤالات تحقیق.....	۵
۱-۶-۱- سؤال اصلی.....	۵
۲-۶-۱- سؤالات فرعی.....	۵
۷-۱- فرضیه‌های پژوهش.....	۶
۱-۷-۱- فرضیه‌ی اصلی.....	۶
۸-۱- ادبیات پژوهش.....	۶
۹-۱- روش‌شناسی پژوهش.....	۱۵
۱-۹-۱- روش جمع‌آوری اطلاعات.....	۱۵
۲-۹-۱- روش پژوهش.....	۱۶
۳-۹-۱- چارچوب نظری.....	۱۷
۱۰-۱- تعریف واژه‌های مهم و کلیدی.....	۲۰
۱-۱۰-۱- فرهنگ.....	۲۰
۲-۱۰-۱- هویت.....	۲۱
۳-۱۰-۱- هویت ملی.....	۲۲
۴-۱۰-۱- رابطه فرهنگ و هویت.....	۲۲
۵-۱۰-۱- ناسیونالیسم.....	۲۳
۶-۱۰-۱- اسلام سیاسی.....	۲۴
۷-۱۰-۱- شبه مدرنیسم.....	۲۴
۸-۱۰-۱- غربگرایی و غربزدگی.....	۲۶
فصل دوم: هویت ملی (مبانی نظری، عناصر سازنده، رویکردها).....	۲۵

۲۶	۱-۲- مقدمه.....
۲۷	۲-۲- تبیین مبانی نظری هویت ملی.....
۲۷	۲-۲-۱- بخش اول: مبانی نظری هویت.....
۲۷	۲-۲-۱-۱- تعریف هویت.....
۲۸	۲-۲-۱-۲- مفهوم و نظریه‌های شخصیت.....
۳۰	۲-۲-۱-۲-۱- شخصیت و فرهنگ.....
۳۰	۲-۲-۱-۲-۲- شخصیت و هویت.....
۳۲	۲-۲-۱-۳- فرهنگ و هویت.....
۳۴	۲-۲-۱-۲- ویژگی‌های هویت.....
۳۵	۲-۲-۱-۳- سطوح هویت: هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی.....
۳۶	۲-۲-۱-۳-۱- سطح هویت فردی.....
۳۶	۲-۲-۱-۳-۲- سطح هویت اجتماعی.....
۳۷	۲-۲-۱-۳-۳- سطح هویت ملی.....
۳۸	۲-۲-۱-۴- عناصر و ابعاد سازنده هویت.....
۳۹	۲-۲-۱-۵- بحران هویت.....
۴۳	۲-۲-۲- بخش دوم: تحولات نظری هویت ایرانیان در گذر تاریخ.....
۴۳	۲-۲-۲-۱- گفتمان هویت ایرانی (مبتنی بر هویت باستانی).....
۴۴	۲-۲-۲-۲- گفتمان هویت ملی (متأثر از الگوی دولت-ملت قرن ۱۹م در اروپا).....
۴۵	۲-۲-۲-۲-۱- گفتمان هویت ملی غربگرا.....
۴۷	۲-۲-۲-۲-۲- گفتمان هویت ملی تلفیقی.....
۵۲	۲-۲-۲-۲-۳- گفتمان هویت ملی پست مدرن.....
۵۳	۲-۲-۲-۲-۴- گفتمان نفی کامل هویت ملی.....
۵۵	۲-۲-۲-۳- گفتمان هویت ملی (متأثر از الگوی دولت-ملت اسلامی-ایرانی در افق تمدن اسلامی).....
۶۶	۲-۲-۳- بخش سوم: نظریه مختار هویت ملی ایران (نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان).....
۶۶	۲-۲-۳-۱- هویت ملی ایرانی.....
۶۹	۲-۲-۳-۱-۱- نظریه فلسفی ذات، و هویت ایرانی.....
۷۲	۲-۲-۳-۱-۲- قواعد فلسفه اسلامی در قالب «نظریه ذات».....
۷۴	۲-۲-۳-۱-۳- هویت تاریخی ملت ایران.....
۷۵	۲-۲-۳-۱-۴- فرایند شکل‌گیری هویت ملی ایرانی.....
۷۷	۲-۲-۳-۱-۵- عناصر هویت ایرانی در نظریه ذات.....

فصل سوم: سیاست‌های مذهبی پهلوی اول.....	۸۲
۱-۳- مقدمه.....	۸۳
۲-۳- بخش اول: ساختار سیاسی و تفکر حاکم بر سلطنت پهلوی اول.....	۸۴
۱-۲-۳- زمینه‌های فکری شکل‌گیری سلطنت پهلوی اول.....	۸۴
۲-۲-۳- عکس‌العمل مردم در قبال تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی.....	۸۶
۳-۲-۳- رضاخان زاینده‌ی کودتا.....	۸۷
۴-۲-۳- ساختار سلطنت.....	۸۹
۵-۲-۳- تفکر حاکم بر ساختار سلطنت پهلوی اول.....	۹۲
۳-۳- بخش دوم: ویژگی‌های فکری و شخصیتی رضاخان.....	۹۳
۴-۳- بخش سوم: سیاست‌های مذهبی پهلوی اول.....	۱۰۲
۱-۴-۳- به حاشیه راندن تشیع (دین‌ستیزی).....	۱۰۲
۱-۱-۴-۳- سیاست اولیه مذهبی.....	۱۰۲
۲-۲-۴-۳- سیاست ثانویه مذهبی.....	۱۰۴
۱-۲-۲-۴-۳- القای تفکرات ضد اسلامی از سوی بریتانیا.....	۱۰۵
۲-۲-۲-۴-۳- حذف کارکردهای اجتماعی روحانیت.....	۱۰۶
۳-۲-۲-۴-۳- تخریب شخصیت روحانیت در انظار مردم.....	۱۰۸
۴-۲-۲-۴-۳- تعرض به شعائر اسلامی.....	۱۰۹
۵-۲-۲-۴-۳- ترویج و لنگاری غربی با تغییر در قانون ازدواج و طلاق.....	۱۱۱
۶-۲-۲-۴-۳- ترویج سبک و ذائقه زندگی غربی با ایجاد محدودیت برای مراسم مذهبی.....	۱۱۲
۷-۲-۲-۴-۳- جلوگیری از شعائر مذهبی تشیع به بهانه مبارزه با خرافات.....	۱۱۳
۸-۲-۲-۴-۳- ایجاد مراکز انحراف جوانان.....	۱۱۵
۹-۲-۲-۴-۳- تلاش برای تغییر بنیانهای الهام بخش تشیع.....	۱۱۶
۱۰-۲-۲-۴-۳- مساعدت برای سفر ایرانیان به اروپا و سختگیری در مسافرت به اماکن مقدس عراق.....	۱۱۹
۱۱-۲-۲-۴-۳- تلاش برای تقویت اقلیتهای مذهبی در مقابل تشیع.....	۱۲۰
۱۲-۲-۲-۴-۳- لغو استفاده از تقویم قمری.....	۱۲۱
۱۳-۲-۲-۴-۳- نفوذ و اعمال نظر در نهاد مذهب.....	۱۲۱
۱۴-۲-۲-۴-۳- مقابله با احکام فقهی.....	۱۲۲
۱۵-۲-۲-۴-۳- حمایت از جریانهای انحرافی.....	۱۲۳
۱-۱۵-۲-۲-۴-۳- شریعت سنگلجی.....	۱۲۳
۲-۱۵-۲-۲-۴-۳- احمد کسروی.....	۱۲۴

۱۲۶ صوفیگری ۳-۱۵-۲-۲-۴-۳
۱۲۷ بهائیت ۴-۱۵-۲-۲-۴-۳
۱۲۸ خدمت نظام وظیفه اجباری برای پرورش جوانان در محیطی غیرمذهبی ۱۶-۲-۲-۴-۳
۱۲۹ ترویج غربگرایی ۲-۴-۳
۱۳۳ سیاست های کلی ۱-۲-۴-۳
۱۳۳ علنی کردن منکرات خلاف شرع به تأسی از غرب ۱-۱-۲-۴-۳
۱۳۴ اشاعه فرهنگ و هنر مبتدل غربی از طریق هنر و ادبیات نمایشی ۲-۱-۲-۴-۳
۱۳۵ ایجاد بی‌بندوباری به بهانه ترویج شادی و نشاط ۳-۱-۲-۴-۳
۱۳۶ تغییر پوشش مردان و زنان با هدف هم‌رنگی با ظاهر غرب ۴-۱-۲-۴-۳
۱۴۱ مخاطبان خاص مورد توجه برای ترویج غرب ۲-۲-۴-۳
۱۴۱ نخبگان و تصمیم‌گیران ۱-۲-۲-۴-۳
۱۴۳ زنان ۲-۲-۲-۴-۳
۱۵۴ جوانان ۳-۲-۲-۴-۳
۱۵۶ باستان‌گرایی ۳-۴-۳
۱۵۷ تبلیغ زرتشتی‌گرایی به عنوان مذهب باستانی ایران ۱-۳-۴-۳
۱۶۱ تشکیل انجمن آثار ملی ۲-۳-۴-۳
۱۶۱ برگزاری جشن هزاره فردوسی ۳-۳-۴-۳
۱۶۲ تشکیل کانون ایران باستان ۴-۳-۴-۳
۱۶۲ تشکیل فرهنگستان ایران ۵-۳-۴-۳
۱۶۴ فصل چهارم: سیاست‌های مذهبی پهلوی دوم
۱۶۵ ۱-۴ مقدمه
۱۶۶ ۲-۴ بخش اول: ساختار سیاسی و تفکر حاکم بر سلطنت پهلوی دوم
۱۶۶ ۱-۲-۴ ساختار سلطنت محمدرضا پهلوی
۱۶۷ ۲-۲-۴ تفکر حاکم در ساختار سلطنت پهلوی دوم
۱۶۸ ۳-۴ بخش دوم: ویژگی‌های فکری و شخصیتی محمدرضا پهلوی
۱۸۰ ۴-۴ بخش سوم: سیاست‌های مذهبی پهلوی دوم
۱۸۰ ۱-۴-۴ به حاشیه راندن تشیع (دین ستیزی)
۱۸۰ ۱-۱-۴-۴ تلاش در جهت رشد تفکر بهائیت در ساختار فکری و فرهنگی کشور
۱۸۳ ۲-۱-۴-۴ راه اندازی حزب رستاخیز با هدف پیشبرد سیاست‌های ضد دینی
۱۸۵ ۳-۱-۴-۴ تغییر تقویم با هدف ضربه زدن به تمدن اسلامی

- ۱۸۶-۴-۱-۴-۴- راه اندازی جشن های ۲۵۰۰ ساله با هدف تلاش برای محو اسلام.....
- ۱۸۶-۴-۱-۴-۴- راه اندازی جشن هنر شیراز با هدف ارائه الگوی فرهنگی ضد شیعی.....
- ۱۸۷-۴-۱-۴-۴- طرفداری از حقوق زنان با هدف ترویج بی حجابی و بی عفتی.....
- ۱۸۹-۴-۲-۴-۴- غربگرایی.....
- ۱۸۹-۴-۲-۴-۴- سیاست های کلی.....
- ۱۸۹-۴-۱-۲-۴-۴- تاسیس بنیاد پهلوی با هدف راه اندازی و اداره مظاهر و لنگاری تمدن غرب.....
- ۱۹۲-۴-۲-۲-۴-۴- راه اندازی جشن های ۲۵۰۰ ساله با هدف ترویج سبک زندگی غربی.....
- ۱۹۳-۴-۲-۴-۴- مخاطبان خاص مورد توجه برای ترویج غرب.....
- ۱۹۳-۴-۲-۲-۴-۴- نخبگان و تصمیم گیران.....
- ۲۰۷-۴-۲-۲-۴-۴- جوانان.....
- ۲۰۹-۴-۲-۲-۴-۴- زنان.....
- ۲۱۴-۴-۳-۴-۴- باستانگرایی.....
- ۲۱۴-۴-۳-۴-۴- تغییر و توسعه آموزش و پرورش با هدف ترویج تفکر سلطنت.....
- ۲۱۵-۴-۳-۴-۴- راه اندازی جشن های ۲۵۰۰ ساله با هدف جهانی کردن سلطنت پهلوی.....
- ۲۱۷-۴-۳-۴-۴- جهت دهی فعالیت های فرهنگی در راستای تبلیغ رهبری معنوی و سیاسی شاه.....
- ۲۱۸-۴-۳-۴-۴- جشن های پنجاهمین سال سلطنت با هدف ایجاد ایدئولوژی افسانه ای شاهنشاهی.....
- ۲۱۹-۴-۳-۴-۴- رابطه با اسرائیل در راستای تقویت باستانگرایی در مقابل اسلام.....
- فصل پنجم: جمع بندی و نتیجه گیری.....**
- ۲۲۴-۴-۳-۴-۴- باستانگرایی.....
- ۲۲۵-۱-۵- مقدمه.....
- ۲۲۶-۲-۵- بخش اول: نسبت سیاست های مذهبی عصر پهلوی با هویت ملی ایران.....
- ۲۲۶-۱-۲-۵- تبیین ساختار سه ضلعی سیاست های مذهبی (باستانگرایی، غربگرایی، دین ستیزی) پهلوی اول.....
- ۲۲۶-۱-۱-۲-۵- ناسیونالیسم باستانگرا.....
- ۲۳۲-۲-۱-۲-۵- غربگرایی.....
- ۲۳۴-۳-۱-۲-۵- به حاشیه راندن تشیع (دین ستیزی).....
- ۲۳۵-۲-۲-۵- تبیین ساختار سه ضلعی سیاست های مذهبی (باستانگرایی، غربگرایی، دین ستیزی) پهلوی دوم.....
- ۲۳۵-۱-۲-۲-۵- ناسیونالیسم باستانگرا.....
- ۲۴۰-۲-۲-۲-۵- غربگرایی.....
- ۲۴۲-۳-۲-۲-۵- به حاشیه راندن تشیع (دین ستیزی).....
- ۲۴۵-۳-۵- بخش دوم: تبیین مدل: هدف، مانع هدف، راهکار.....
- ۲۴۸-۴-۵- بخش سوم: نسبت سیاست های مذهبی عصر پهلوی با مؤلفه های هویت ملی ایران.....

- ۵-۵- بخش چهارم: نتیجه‌گیری: تبیین تعارض سیاست‌های مذهبی با مولفه‌های هویت ملی ایران ۲۶۹
- ۵-۵-۱- نکته اول: تبعیت سیاست‌های مذهبی پهلوی از پروژه هویت‌سازی غربی ۲۶۹
- ۵-۵-۲- نکته دوم: تعارض هویت ملی ایرانی با اندیشه وابستگی و تأثیر تخریبی آن بر هویت ملی ۲۷۰
- ۵-۳-۳- نکته سوم: شکست سیاست‌های مذهبی پهلوی بواسطه عدم تحقق بسیج مردمی ۲۷۲
- منابع ۲۷۵

حکومت پهلوی در تاریخ معاصر ایران همانند هر حکومت دیگری دارای بنیان‌های نظری و ایدئولوژیک بود و با اتکای بر این بنیان‌ها تثبیت مشروعیت سیاسی خود را دنبال می‌کرد. ایدئولوژی سیاسی این سلطنت مبتنی بر ویژگی‌هایی همچون باستان‌گرایی، ناسیونالیسم اقتدارطلب، سلطنت طلبی و تجددگرایی بود. پهلوی برای دفع ممانعت عنصر دین در مسیر سیاست‌های همه‌جانبه‌گرایی خود طرح ناسیونالیسم منهای اسلام را بنا نهاد. در ذیل این طرح، باستان‌گرایی در واقع ایدئولوژی جایگزین برای مذهب شیعه بود، مذهبی که در استقرار دوران طلایی ایران در عصر صفویه نقش اساسی داشت. بدین سان بود که ایجاد تحول در هویت تاریخی ملت ایران بر اساس تصویر بازسازی شده‌ای از گذشته دور و معاصر، بخشی از روند ملت‌سازی و ایدئولوژی‌پردازی حکومت پهلوی شد. در این تصویر بازسازی شده تاریخی، اولویت نخست با توجیه ایدئولوژیک «صورت تاریخی» سلطنت پهلوی بود. بدین مفهوم که ظهور شخص رضاخان و سلطنت پهلوی را در عرصه حاکمیت ایران، نباید طبیعی، عادی یا احیاناً آلوده به دست‌های مداخله‌جوی بیگانگان دانست! بر این اساس، رضاخان نماد یک حرکت درون‌زای ملی بود! همچنین نماد اراده ماوراءالطبیعی که هر از چند گاهی در سخت‌ترین شرایط تاریخ پر فراز و نشیب ایران تجلی کرده، آن را از شکننده‌ترین لحظات‌یأس و انحطاط و فروپاشیدگی به نقطه اوج امید و اقتدار و همبستگی رسانیده است! اگر در گذشته دور، پیل تنان و سلحشورانی چون کوروش، داریوش یا اردشیر بابکان برای نجات ملی ایران نقش داشتند امروز این قرعه نیک اقبالی و صدارت به نام سربازی فداکار خورده است!

ایدئولوژی حکومت پهلوی دوم در ادامه ایدئولوژی پهلوی اول شکل می‌گیرد. در دوره پهلوی دوم ارزش‌ها و مبانی فکری لیبرال دموکراسی به تدریج در جامعه نفوذ می‌کند و بر این اساس شاه تلاش می‌کند با بهره‌برداری شکلی از مفاهیمی چون آزادی، حکومت مردم، تساوی حقوق زن و مرد و... ایده‌های غربگرایانه خود را مشروعیت بخشد. شاه و برخی اطرافیان او بر خلاف پدر در تثبیت اصل محافظه‌کاری، محدودیتی برای اقتباس شکلی از مفاهیم و اصطلاحات قایل نبودند و از هر مرام نو یا عامه‌پسند سنتی که احتمال می‌دادند جای پای برایشان در میان طبقات اجتماعی درست می‌کند، استقبال می‌کردند. از همین رو بر خلاف دوره پهلوی اول، استفاده از گزاره‌های دینی و سوسیالیستی در متون ایدئولوژیک پهلوی دوم چشمگیر است و شاه حتی تلاش می‌کند در امور خلقی و دیناتی، یک تابوی مقدس و فرانسوی از خود بسازد. شاه ایران در این مسیر بازسازی هویت ایرانی نقش یک مجری اصلاحات و در نهایت یک منجی را بازی می‌کرد.

از سوی دیگر در مسیر مدرنیزاسیون رژیم پهلوی، هر ایده یا جریان مخالف، در مواجهه با دستگاه سیاسی قرار می‌گرفت. در این زمینه، شاه نظریه ناسیونالیسم مثبت را مطرح و براساس مثبت‌اندیشی‌های منفعلانه خود، چشم اندازی از آینده ترسیم می‌کرد که مبتنی بر ایجادیک تمدن بزرگ و شبه مدرن آریایی بود. تمدن آریایی پهلوی در واقع اقتباس ناقص و ناگفته از تمدن آمریکایی بود که همزمان، سلطه بلامنازع دربار و تبدیل ایران به واحدی پیرامونی به مرکزیت تمدن غرب را دنبال می‌کرد.

ایدئولوژی به اصطلاح تمدن‌ساز پهلوی را در نظام آموزشی این دوره نیز می‌توان مشاهده کرد. از آموزش به عنوان یک زیرنظام حکومتی که به طور گسترده‌ای موجب مشروعیت بخشیدن به نظام می‌شود یاد می‌شود. سیاست‌های پهلوی نشان می‌دهد که این حکومت از نظام آموزشی به عنوان عاملی

مهم برای مشروعیت بخشی به حاکمیت خود و در جهت ایدئولوژی پردازی بهره برده است. آنان نظام آموزشی جدید را پایه ریزی کردند و نظام آموزشی سنتی که در آن فرهنگ سیاسی پس از اسلام به نحوی در آن لحاظ شده بود را به یک سو نهادند پهلوی دوم بر آن بود تا با توسعه آموزش به حکومت خود هویت و اعتبار بخشد، کما اینکه هنگام جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران، ساخت ۲۵۰۰ مدرسه را وعده داد.

بطور کلی در دوره پهلوی سه بنای ایران، دین اسلام و غرب از مسائل مهم و محوری جامعه روشنفکری ایران است که آئینه‌ی خود را در سه مؤلفه نیاکان پرستی، دین ستیزی و فرنگی مآبی نشان می‌دهد. لذا در بررسی ناسیونالیسم گذشته گرا (نیاکان پرستی افراطی)، بررسی تعامل هر سه مقوله لازم است. ناسیونالیسم در ابتدای قرن بیستم خود را در هر دو حیطه سیاست و فرهنگ به نمایش می‌گذارد. آنگاه این ناسیونالیسم در پیوند با مدرنیسم و دین زدایی عصر قرار می‌گیرد. و شاکله فرهنگ سیاسی این دوره را پی می‌ریزد.

این سؤال قابل طرح است که آیا این ناسیونالیسم عناصر سازنده ملت را در جامعه کنونی نیز جست و جو می‌کرد، و یا آن را تنها در تاریخ دو هزار سال قبل می‌کاوید و فاقد کارایی و انطباق با جامعه کنونی ایرانی بود؟

با توجه به تاریخ چند صد ساله ایران و با دقت نظر در عناصر هویتی، سه عنصر بیشتر از عناصر تاریخی جلوه گر است که به تربیت اهمیت عبارت اند از: «دین اسلام، زبان فارسی، منطقه‌ی جغرافیایی ایران». تناسبی خاص طی پنج قرن از تاریخ ایران و در قالب یک ملت و دولت، بین سه عنصر مذهب شیعه، زبان فارسی و منطقه‌ی جغرافیایی ایران، ایجاد می‌شود. در این راستا هر چند عناصر بسیاری دیگری هم نقش داشتند، مهم این است که تمامی این عناصر و اجزا در بستر یک کل واحد لایه اصلی هویت ملی را شکل می‌دهند. در این نگاه بسیاری از عناصر از جمله لایه‌های جدید فرهنگ غرب، در «سطح پیرامون» و در حد «خرده فرهنگها» باقی مانده است؛

در دوران پهلوی تلاش شد با هدف دستیابی بی قید و شرط به توسعه و تمدن غرب مدرن، لایه «ایران منهای اسلام» و بیرون از اراده ملی، به درون هسته راه‌یابد و در این راه، فرهنگسازیه‌ها، واژه‌سازیه‌ها و... صورت پذیرفته و سیاستهای فرهنگی بسیاری انجام شد اما این مسأله نتوانست در جایگاه و موقعیت هسته مرکزی به شکل اراده ملی و حقیقت قومی بومی ظاهر شود تا بتواند به تمدنی که سلاطین پهلوی وعده اش را می‌دادند منجر شود؛ و شاید مسأله مهم تاریخی وقوع انقلاب اسلامی، تعارض فکر غربگرا و اسلام ستیز با عنصر اصلی هویت ملی ایران یعنی سه گانه تشیع، زبان فارسی و جغرافیا بود.

این پژوهش در بر گیرنده دو شاخه اصلی است. یکی مبحث شناخت هویت ملی و دیگری شناخت رویکردها و سیاست های سلطنت پهلوی. در شاخه اول مبانی نظری هویت ملی، تحولات تاریخی هویت ایرانیان، ابعاد و عناصر هویت ملی ایرانیان در عصر حاضر، و به صورت مجزا نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان به عنوان نظریه ای که به رویکرد پژوهش نزدیک است بیان می‌شود.

در شاخه دوم، ساختار سیاسی و تفکر حاکم بر سلطنت پهلوی اول و دوم، ویژگی های فکری و شخصیتی رضاخان و محمدرضا پهلوی، سیاست های مذهبی پهلوی اول و دوم بیان می‌شود. در پایان نیز سعی می‌شود براساس سنجه نظریه تکوین و تکون هویت ملی، نسبت سیاست ها با هویت ملی ایران ذیل مدل «هدف، مانع هدف، راهکار» بررسی شود.

تلاش می‌شود که با تبیین کامل دو شاخه مذکور، ترسیم کاملی از جهت گیری سیاست های مذهبی عصر پهلوی به سوی تفکر و تمدن غرب مدرن صورت پذیرد و در نهایت با تمرکز بر بررسی نسبت

سیاست‌ها با مؤلفه‌های هویت ملی ایران، شکاف حاصل بین فکر و فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی و فکر و فرهنگ حاکمان پهلوی بیان گردد.

فصل اول: کلیات طرح تحقیق

۱-۱- بیان مسئله

بطورکلی می توان چنین گفت که عدم شکل گیری بسترهای تمدنی و وقوع نابسامانی های فراوان در صدر و ذیل حکومت و سلطنت پهلوی نشانگر وجود تعارضات و تناقضات بسیاری در فرهنگ سیاسی حاکم بر این سلطنت است. در این دوره به عنوان دوره ای خاص در تاریخ هویت ایران سیاست های اعمال شده در جامعه ایران بیشتر متکی بر دو عنصر غربگرایی و باستانگرایی بود. آنچه قابل توجه است اینکه تفکر غرب به عنوان اندیشه غیر و اندیشه بیگانه به نوعی در تعارض با اندیشه خودی است و این تعارض منجر به ابهاماتی اساسی در بحث ملت سازی و در واقع هویت ملی است. چطور می شود همه تلاش ها در جهت غربی شدن کامل جامعه ایران باشد و از سوی دیگر شعار ملی گرایی و وطن پرستی داده شود؟ هنوز اذهان بسیاری درگیر و دار اتکا به دو مفهوم باستان ستایی و غربی مآبی است به نحوی که این درگیری ذهنی در دنیای جدید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک موضوع برجسته در اذهان روشنفکران و حتی جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب، مطرح است و دشمنان نظام اسلامی نیز با تکیه بر آن، به دنبال شبهه افکنی و در نهایت دین گریزی نسل آینده ساز انقلاب اند. لذا بررسی تاریخی و تحلیلی حکومت پهلوی اول و دوم و تبیین و توصیف نسبت میان سیاست های مذهبی اتخاذ شده آنان با هویت ملی ایرانیان و اثبات این ادعا که شکافی عمیق بین سیاست ها و مؤلفه های هویت ملی وجود دارد می تواند پرده از خیالی بودن وعده ملی گرایی و پوچ بودن رؤیای تحقق تمدن بزرگ پهلوی بردارد.

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

فرهنگ ایرانی همواره در مسیر تکامل خود در تمنای تبدیل شدن به یک تمدن اصیل و بومی بوده است. این تمنای شدن که مبتنی بر هویت ملی ایرانیان است در برهه‌های مختلف تاریخی در معرض تعرضات و دست اندازی‌هایی قرار گرفته است. دوره پهلوی‌ها از جمله‌ی این برهه‌هاست و اکنون بعد از ۳۶ سال از سلطنت پهلوی سوالات بسیاری در اذهان بویژه در اذهان جامعه‌ی ایرانی وجود دارد که آیا ایده تمدن بزرگ مدنظر در عصر پهلوی قابلیت تحقق داشته است؟ عملکرد ۵۳ ساله این سلطنت چه تاثیری در راستای اعتلای هویت و تمدن ایرانی داشته است؟

ارزیابی سیاست‌های مذهبی و فرهنگی اتخاذ شده توسط پهلوی‌ها با تکیه بر نظریه‌های هویت ملی ایرانیان از حلقه‌های مفقوده ایست که ذهن بسیاری از متفکران اندیشه سیاسی و تمدنی را به خود مشغول نموده و کشف فاصله و تعارض بین وعده تحقق تمدن بزرگ بویژه در عرصه سیاست های فرهنگی و مذهبی با واقعیت حاکم بر سلطنت پهلوی‌ها راهگشای بسیاری مسائل و ابهامات پیش روی انقلاب اسلامی خواهد بود.

۱-۳- اهداف تحقیق

هدف اصلی این پایان نامه ارزیابی سیاست‌های مذهبی عصر پهلوی براساس شاخصه‌ها و نظریات هویت ملی ایران است که در سه گام سعی می شود به آن پرداخته شود. در گام اول با بررسی سیاست‌های مذهبی حاکم بر سلطنت پهلوی (اول و دوم) در قالب محورهای زیر:

- ۱- بررسی ساختار سیاسی و تفکر حاکم بر حکومت پهلوی اول و دوم
- ۲- بررسی ویژگی‌های فکری و شخصیتی رضاخان و محمدرضا به عنوان رئوس حکومت‌های پهلوی اول و دوم
- ۳- بررسی سیاست‌های مذهبی اعمال شده توسط دو پادشاه و نزدیکان و نخبگان سیاسی آنها

و در گام دوم با بررسی و تبیین مبانی نظری هویت ملی ایران و نیز تبیین نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان به عنوان نظریه نزدیک به رویکرد این پژوهش؛ و ذکر شاخصه‌های هویت ملی ایران، در گام سوم و به عنوان جمع‌بندی نسبت سیاست‌های اعمال شده با مؤلفه های هویت ملی ایران بررسی می گردد.

۴-۱- کاربردهای پژوهش

محتوای حاصل از این پایان نامه منبعی قابل اتکا به عنوان یک کتاب علمی برای استفاده دانشگاه‌ها و سایر نهادهای علمی کشور و نیز جهت ساخت مستندهای تلویزیونی و برنامه‌های مختلف تحلیلی- خبری برای سازمان‌ها و نهادهای دولتی و حاکمیتی که متصدی امر فرهنگی در کشور می باشند خواهد بود.

۵-۱- نوع پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی است و در گام اول به عنوان پایان‌نامه مقطع دکتری رشته انقلاب و تمدن اسلامی تدوین می شود و در گام‌های بعدی به عنوان کتاب و مقالات قابل چاپ و ارائه خواهد بود.

۶-۱- سؤالات تحقیق

۱-۶-۱- سؤال اصلی:

سیاست‌های مذهبی عصر پهلوی با مؤلفه‌های هویت ملی ایران چه نسبتی دارد؟

۱-۶-۲- سؤالات فرعی:

۱. جهت گیری اصلی سلطنت پهلوی‌ها بر غربگرایی بوده یا باستانگرایی؟
۲. چه نوع رابطه‌ای بین شعار غربگرایی و شعار ناسیونالیسم در این عصر وجود داشته است؟
۳. سیاست‌های مذهبی حاکم بر سلطنت پهلوی‌ها چه بازتابی بر هویت ملی جامعه ایرانی داشته است؟

۱-۷- فرضیه‌های پژوهش

۱-۷-۱- فرضیه‌ی اصلی:

سیاست‌های مذهبی عصر پهلوی با توجه به اینکه عنصر دین در هویت ملی ایران (در کنار عناصری چون زبان فارسی و جغرافیا) عنصری اساسی است، راهی به سوی ایجاد تمدن مبتنی بر هویت ایرانی نداشته و نتیجه عملی سیاست‌ها و فعالیت‌های تاریخ ۵۳ ساله پهلوی بواسطه وجود نواقص و ضعف‌های بسیار منجر به تخریب هویت ملی و به عبارتی تجدد متعارض با هویت ملی ایرانی شده است.

۱-۸- ادبیات پژوهش

با توجه به آنکه تمرکز این پایان نامه بر ارزیابی سیاست‌های فرهنگی و مذهبی سلطنت پهلوی براساس نظریات هویت ملی (هویت به عنوان بستر تحقق تمدن) است، در زیر به اهم مطالعاتی که در زمینه سلطنت پهلوی‌ها و سیاست‌ها و نوع نگاه و تفکر حاکم بر این دودمان انجام شده پرداخته می‌شود و در ادامه مهمترین نظریاتی که در زمینه هویت ملی ایرانیان و مؤلفه‌های هویتی ایران انجام شده، مورد اشاره قرار می‌گیرد:

محمدرضا پهلوی در کتاب پاسخ به تاریخ (پهلوی، ۱۳۷۵) کوشیده برای فروپاشی قدرت خود دلایلی را ذکر نماید که از آن جهت که تحلیل یا تعلیلی از زبان فرد اول سلطنت پهلوی است دارای اهمیت است. وی به صورت ضمنی به دنبال پاسخ به این سؤالات است:

چرا رسانه‌های غربی انگیزه زیادی برای پوشش اخبار و مسائل علیه حکومت وی داشتند؟

چرا مردم ایران به رغم تلاش‌های وی به نوعی قدرشناسی کرده و مخالف او شدند؟

چرا کشورهای غربی بویژه آمریکا و انگلیس علیه او توطئه کردند؟

از سوی دیگر کتاب فراز و فرود دودمان پهلوی (آموزگار، ۱۳۷۶) قابل توجه است. این کتاب در میان نوشته‌های کارگزاران و نزدیکان رژیم شاه از امتیازاتی برخوردار است. نخست آنکه ده سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی نوشته شده و نویسنده ضمن تأمل بیشتر پیرامون موضوعات مطروحه از منابع متعددی که در خلال این ده سال نوشته شده استفاده نموده است. دوم آنکه این نوشته از مایه‌های محققانه و علمی بالایی برخوردار است.

کتاب سؤالاتی را مورد توجه قرار داده و سعی کرده به آن‌ها پاسخ دهد. از جمله این سؤالات بدین شرح است:

چرا رژیم پهلوی علی‌رغم تلاش زیاد برای نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران مورد اعتراض عمومی قرار گرفت؟

چرا رژیم شاه نتوانست یک پایگاه اجتماعی پرتوان را برای خود ایجاد کند؟
چرا آن دسته از گروه‌های اجتماعی که از دستاوردهای نوسازی و توسعه برخوردار شدند از رژیم حمایت نکردند و حتی مقابل آن قرار گرفتند؟

فرضیه‌ای که از سوی نویسنده مطرح می‌شود بیش از آنکه مشخصاً پاسخ به سؤالات مطروحه باشد، پیرامون چرایی وقوع انقلاب اسلامی است. نویسنده می‌گوید: سقوط رژیم شاه محصول یک عامل قدرتمند نبود بلکه برآیند چندعامل بود که بصورت مجزا عمل کردند و بطور تصادفی به یکدیگر پیوستند و عامل سقوط شاه شدند.

در پاسخ به سؤالات مطرح شده و بسیاری سؤالات مشابه دیگر، تلاش‌های بسیاری برای پاسخ به چنین سؤالاتی در زمینه سلطنت پهلوی‌ها صورت گرفته از جمله غرور و سقوط (پارسونز، ۱۳۷۵) که در برگزیده خاطرات آخرین سفیر انگلستان در ایران است، نویسنده سعی کرده ریشه‌های برخی مسائلی را که مرتبط با انقلاب ایران است بررسی نماید و در مجموع با تشریح تحولات سلطنت پهلوی دوم اساس بحران و نقطه ضعف را اقدامات سیاسی شاه (و از جمله ایجاد فضای باز سیاسی) بیان نماید.

و نیز فرامرز رفیع پور در توسعه و تضاد (رفیع پور، ۱۳۷۶) به نحوی در پاسخ به سؤال دوم محمدرضا پهلوی بدون آنکه رویکردی کاملاً تاریخی داشته باشد به اقدامات رژیم شاه در دهه ۴۰ که تحت عنوان انقلاب سفید انجام گرفت به بیان زمینه‌های تاریخی انقلاب اسلامی می‌پردازد و با رویکردی ساختاری-جامعه‌شناختی تحولات ساختارهای اقتصادی-اجتماعی ایران را بررسی می‌کند و نیز با رویکرد تفهیمی به تحولات ادراکی-ارزشی پرداخته و به نوعی روان‌شناسی اجتماعی در تحلیل شکل‌گیری نارضایتی متوسل می‌شود. شکست شاهانه (زونیس، ۱۳۷۰) نویسنده عمدتاً بریک تحلیل روانشناختی از شخصیت شاه تأکید دارد و تحلیل خود را با نوعی بستر تاریخی در زمینه‌یابی نحوه شکل‌گیری شخصیت شاه در دوران کودکی و مراحل مختلف رهبری او همراه می‌کند.

دکتر کاتوزیان نیز در اقتصاد سیاسی ایران (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۶) سعی کرده که با استفاده از روش تحلیلی اقتصاد سیاسی (political economy) و به طور خاص تأکید بر نقش گروه‌ها و

طبقات اجتماعی مختلف واحزاب نماینده این طبقات اجتماعی نیروهای اثرگذار بر وقایع و ساختار اقتصاد سیاسی ایران را بررسی می کند.

بررسی مستند و مستدل و کارشناسانه ای از تحولات اقتصاد ایران از اوان مشروطه تا انقلاب اسلامی به موازات گزارشی تاریخی از فراز و نشیب های سیاسی و اجتماعی ایران در این دوران صورت گرفته است. نویسنده این دوران را به چهار مرحله تقسیم می کند.

نخست دوره ی مشروطه که تحت عنوان دولت و انقلاب بررسی می شود . سپس دوره ی سلطنت رضاشاه که زیر عنوان دولت و ضدانقلاب بدان می پردازد . پس از آن ، بخش فترت ، دموکراسی و دیکتاتوری است درباره ی رویدادها و اوضاع زمان اشغال ایران در جنگ دوم و دموکراسی متعاقب آن که به دیکتاتوری انجامید . آخرین مرحله دوره ی استبداد نفتی و توسعه ی اقتصادی است که سال های ۳۲ تا ۵۷ را در برمی گیرد و نویسنده استبداد و تظاهر به مدرنیسم را ویژگی آن می شمارد. و معتقد است علم اقتصاد به خاطر وارداتی بودن نظریه پردازی در ایران از بحران بی هویتی رنج می برد.

در کتاب حکمت و سیاست (دهباشی، ۱۳۹۳) بعد از گذشت سال ها از سقوط پهلوی ها، نویسنده در گفت وگو با دکتر نصر در خلال چندین جلسه گفت وگو از اواخر سال ۱۳۸۸ تا اوایل سال ۱۳۸۹ در محل کار او در واشنگتن آمریکا، ضمن روایت دست اولی از مشاهدات وی در مباحثی چون پرورش در خانواده ای عالم و اهل ادب و فرهنگ، آشنایی با چهره های شاخص فرهنگ و سیاسی دوران پادشاهی اول و دوم، حضور متفقیان در ایران، دلایل مهاجرت به آمریکا، تحصیل در دانشگاه های ام آی تی و هاروارد، تدریس در دانشگاه تهران و مدیریت دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف)، تاسیس انجمن سلطنتی فلسفه، روابط او با جلال آل احمد، مرتضی مطهری، علامه طباطبایی، احمد فردید، رضا قطبی، علی شریعتی، حسینیه ارشاد، ریاست دفتر فرح پهلوی و... به مباحثی چون سیاست حکومت پهلوی در برخورد با دانشجویان و انجمن های دانشگاهی، سیاست های علمی، فرهنگی و مذهبی حکومت پهلوی، پرداخته و نکات قابل تأملی را در زمینه انحراف و کج روی پهلوی ها بیان می کند.

در کتاب تجدد و تجددستیزی (میلانی، ۱۳۷۸) نویسنده کوشیده است تا تاریخ ایران را از منظر «مدرنیت» مورد بازشناسی قرار دهد و معتقد است تجدد و خودشناسی نیز ملازم یکدیگرند. میلانی در میانه مقدمه کتابش در واقع اصلی ترین انگیزه کتاب را توضیح می دهد. او می نویسد که می خواهد نشان بدهد که رگه هایی از تجدد و عناصر پراکنده مدرنیت در تاریخ این سرزمین وجود داشته است. وی در بخشی از کتاب می گوید: «تاکنون بخش اعظم آنچه را که از خویشتن خویش شناخته ایم، اغلب از منظر و به مدد تلاش ها و نظریه هایی بود که از غرب به وام گرفته ایم. اگر